همراهی قرآن و عترت و نقش آن در رفع اختلاف‌های مربوط به فهم دین ـ
محمدحسین صلاح
علمی- ترویجی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هفدهم، شماره ۶۶ «ویژه قرآن و حدیث»، بهار ۱۳۹۹، ص ۷۶-۱۰۰

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

همراهی قرآن و عترت و نقش آن در رفع اختلاف‌های مربوط به فهم دین

محمدحسین صلاح*

چکیده: نگارنده در پرتو حدیث ثقلین، ضرورت رجوع به پیامبران و دیگر حجج الهی علیهم‌السلام را برای فهم صحیح کتاب خدا از چند دیدگاه بررسی می‌کند. ابتدا با اشاره به علم مطبوع و علم مسموع به کمین شیطان در راه فهم حقایق دینی اشاره می‌کند. آنگاه به وجود اختلاف در فهم دین نظر می‌افکند که شأن نبی و وصی را رفع اختلاف در تمام شؤون می‌داند نه فقط حکمت عملی. به علاوه این رفع اختلاف در بستر اختیار و قدرتی شکل می‌گیرد که خداوند متعال به انسان هر لحظه افاضه می‌کند. سپس به عنوان نمونه ده مورد اختلاف میان دیدگاه‌های علوم بشری با نصوص وحیانی در باب توحید و رفتارشناسی انسان نشان می‌دهد. نگارنده در پایان این گفتار نتیجه می‌گیرد که قرآن با علوم آن به ویژه حقایق توحیدی آن، بینهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

کلیدواژه‌ها: قرآن؛ عترت؛ حدیث ثقلین؛ کمین‌گاه شیطان؛ اختلاف در فهم دین؛ گسترهٔ شأن نبی در رفع اختلاف؛ اختیار انسان؛ مغایرت علوم بشری با نصوص دینی؛ جنبه‌های اعجاز قرآن.

---

*. محقق و پژوهشگر Mhossein.salah@yahoo.com

مقدمه

در بارهٔ اهمیت و ضرورت همراهی قرآن با عترت، بسیار سخن گفته‌اند و البته آنچه گفته شده، «حرفی است از هزاران کاندر عبارت آمد». در واقع، کلامی جاودانه که از زبان پیامبر رحمت و بزرگترین معلم امت، به عنوان آخرین وصیت و مانع از ضلالت مطرح شده، جای گفتگویی گسترده‌تر از این دارد.

نگارنده در چند گفتار، به این مهم پرداخته است؛ از جمله مقالهٔ «ضرورت رجوع به حجج الهی علیهم‌السلام برای دستیابی به حقایق روشن...» که در فصلنامه سفینه شماره ۶۲ بهار ۱۳۹۸ ص ۷۵-۹۲ منتشر شد. این گفتار که در عین استقلال، می‌تواند مکمل گفتار یادشده قلمداد شود، جنبه‌هایی دیگر از ضرورت و فایدهٔ رجوع به حجج الهی علیهم‌السلام در فهم و تبیین کتاب را نشان دهد.

۱- کمینگاه شیطان و ضرورت مراجعه به انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام: در اینجا نیاز به انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام تنها با تشریع راه عبودیت از طریق انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام بر طرف نمی‌گردد، بلکه بعد از تبیین شرع و عمل به آن، از دیدگاهی دیگر؛ تذکّر به مواردی ضرورت دارد مانند:

* علوم مطبوعه و ترکیبی نمودن آن علوم
* تذکر به عقل مطبوع و مستقلات عقلیه توسط انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام. این تذکر برای رفع حجابها و زدودن غفلت از آنها لازم است.
* حفظ و نگهداری از برداشت‌ها و القائات انحرافی که از حضور شیطان در تمامی صحنه‌ها و قدرت القاء او نشأت می‌گیرد.

خداوند متعال از طریق تشریع شرایع و تدوین راه عبودیت توسط انبیاء علیهم‌السلام مسیر معرفت خود را برای بشر می‌گشاید. از طریق عبودیت که نحوه آن را شرایع انبیاء تعیین می‌کنند، بشر به قرب خداوند رسیده و درجاتی از معرفت را کسب می‌کند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

لازم است معرفت کسب شده دائماً با محک تبیین گفتاری و رفتاری انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام سنجیده شود تا از انحرافات برداشت‌های ناصحیح مصون بماند. لذا بزرگترین عبودیت و بندگی پیمودن مسیر بندگی به دلالت و نظارت انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام است.

دلالت انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام محدود به شرعیات نمی‌گردد، بلکه دامنه این دلالت‌ها به قضاوت و نظارت بر نتایج حاصل از عمل به شرعیات - که معرفت خداوند متعال را به دنبال می‌آورد - کشانده می‌شود.

نتایج حاصل از بندگی خداوند در ترفیع و ترقی معرفتی، بایستی با علم مطبوع و عقل مطبوع سازگاری داشته و مطابقت کند.

به همین دلیل بسیاری از صاحبان خرد و اولی الالباب، هنگام بهره‌گیری از علوم اهل البیت علیهم‌السلام، در مسیر عبودیت خالص، نتایج معرفتی و وجدانی خود را بعد از اثاره عقلی توسط تذکرات حجج الهی علیهم‌السلام بر آنان عرضه می‌کردند و فهم خود را با اصلاح و تکمیل و تأئید آن بزرگواران ضمانت می‌نمودند.

بدین روی، دلالات انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام در تذکراتشان به علم مطبوع و عقل مطبوع تحت عنوان «علوم مسموعه» برای جلوگیری از انحرافات احتمالی در دریافت معرفت‌های الهی ضروری و حتمی است.

در اینجا باید به نقش شیطان اشاره شود که در همین کمینگاه صراط مستقیم شرع و عبودیت و بندگی و کسب معرفت، خیمه زده است. (اعراف، ۱۶-۱۷) تنها راه برای در امان ماندن از تلاشهایش اظهار نیاز و التجاء و اعتصام به حجج الهی علیهم‌السلام و استعانت از آنان و در خواست دستگیری ولی وقت و حجت زمان است که این مسیر را از وسوسه‌های شیطان و وسوسه‌های نفس ضمانت می‌نماید. (التجاء و اعتصام از نظر ادبیات عرب از باب مطاوعه و به معنای طلب دستگیری و پناهندگی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

و پذیرش از طرف مقابل می‌باشد.)

شیطان به تمامی راهها و مسیرهای گمراهی آگاهی کامل دارد و متناسب با شئون افراد مختلف وارد عمل می‌گردد. بر بنده عابد و زاهدی که با عبودیت و بندگی بر قوای نفسانی خود از شهوات و غضب‌های خود غالب گشته است، اگر نتوانست با مضامینی از شبهات علوم بشری مانند توحید ذاتی، توحید افعالی، توحید صفاتی و توحید عبادی وارد شود، با شبهه تفویض وارد می‌گردد. انسان بدون تذکرات حجج الهی علیهم‌السلام با القاء شیطان خود را متکی به نفس خود می‌انگارد و عملاً بدون دستگیری حجج الهی علیهم‌السلام خود را در معرض شبهه تفویض قرار می‌دهد. این چنین است که فهم و رعایت شئون حقیقت امر بین الامرین را در گرو دریافت آن از عالِم منصوب الهی دانسته‌اند. (کافی، ج ۱ کتاب التوحید، باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین، ح ۱۰ ص ۲۲۲) کمینگاه و جایگاه شیطان در همین گذرگاههای مخوف است تا به محض خالی گشتن آن از نظارت و دستگیری حجت زمان، دست به کار شود و از لغزش اولیاء الهی در چنین پرتگاههایی لذت ببرد.

به عبارت دیگر، انسان با افاضه درجات معرفت از سوی خداوند در مسیر طاعت و بندگی قرار گرفته است، ولیکن رعایت شئون بندگی که معرفت است، از قبیل رعایت آداب حضور و حفظ تنزه و تقدس این معرفت و باقی ماندن در مدار این معرفت اعطائی حاصل از عبادت نیز، به توفیق الهی است. خداوند متعال آن را موکول به استمداد از خود و حجّت و ولیّ وقت خود قرار داده است.

تذکرات مداوم انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام لازم است تا طی کنندگان راه معرفت، دائم بیابند که بدون مشیت و اراده و اذن و اعانت خداوند متعال به چنین توفیقی دست نیافته‌اند. اعانت خداوند متعال از طریق واسطه‌های منصوب و منصوص تشریعی و تذکرات آن بزرگواران که خداوند متعال برای هدایت قرار داده است،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

صورت می‌گیرد. (بحار الأنوار ج۲، ص ۹۰)

همچنین امر به اعتصام به امامان معصوم و حجج الهی علیهم‌السلام - با توجه به اینکه آنان به عنوان امام با حقیقت وجودی خود همگی به طور مطلق شاهدان بر این عالم می‌باشند (بحار الانوار ج ۲۶ ص ۲۵۰) - منوط به حیات یا ممات یا حضور یا غیبت آنان نمی‌گردد، بلکه اصل اعتصام به جمیع آنان، به دلیل پیوستگی همگی آنان به عوالم ربوبی و خداوند متعال حکم واحد دارد و تأکید بر تمسک به امام حی زمان، با توجه و عنایت به وظیفه هدایتگری مقطعی آن امامان همام و رعایت سلسله مراتب زمانی آن بزرگواران است. لذا مراجعه به علوم مسموعه آن بزرگواران - با توجه به اینکه همگی بیانات و لسان آن بزرگوران در حیات و یا بعد از حیات ظاهری آنان می‌باشد - نیز حکم تمسک و اعتصام به آن ذوات شریف در زمان حیات آنان را دارد.

۲- انبیاء و پیشگیری از اختلاف در فهم ادیان الهی: ادیان الهی بر اساس مستقلات عقلیه و وجوب و حرمت‌های ذاتی و عرضی استوار گشته‌اند؛ مانند شکر منعم و تقوی و تسلیم به معنای خضوع و خشوع و ایمان و تصدیق خداوند متعال به عنوان واجبات ذاتیّه. این امور همراه با ضد آنها مانند کفران و عدم مبالات و استکبار و جحود و انکار به عنوان محرّمات ذاتیه، از جمله مستقلات عقلیه‌ای است که با حسن و قبح ذاتی ملازم می‌باشند.[۱] نوع انسان دو جنبه الهی و حیوانی دارد؛ اما حجب حیوانی شهوت و غضب، موجب پوشش این مستقلات عقلیه می‌گردد. لذا بشر محتاج به مذکرّی است که دائم او را تذکر داده و او را از حجب شهوت و غضب خارج نماید. البته عقل حجت باطنی است، ولیکن ضروریاتِ استخراج

۱. وجوب و حرمت امور فوق، اولاً و بالذات و ملازم با حسن و قبح است. این دسته از وجوب و حرمت‌های بالذات غیر از آن دسته وجوب و حرمت‌هایی است که با عرض حسن و قبح، واجب و حرام می‌گردند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

گشته از بدیهیات توسط عقل، باید با تذکرات حجج ظاهره دائماً تقویت و تأئید گردد، زیرا انسان در عالمی‌قرار دارد که پوشیده به غفلت و فراموشی است.

چنانکه بیان شد آموزهٔ "کلمّا حکم به العقل حکم به الشرع" که در کلیّات مستقل عقلی می‌باشد، به همین معنا است که بیان انبیاء و حجج ظاهره و به عبارت دیگر حکم شرع در این مستقلات عقلی، حکم ارشادی محسوب می‌گردد؛ یعنی بشر به دلایل یادشده دائماً نیازمند به هدایت الهی وتذکرات است تا از این معیارهای فطری و وجوب و حرمت‌های ذاتی و احکام مستقله عقلیه منحرف نشود.

هدایت الهی در انبیاء عظام مستقیماً توسط خداوند متعال، و در سایر بشر با مراجعه به انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام صورت می‌پذیرد. بنا بر حکمت الهی، خداوند متعال خود شخصاً رفع این حجب را برای شخصی که از بین بشر انتخاب و اصطفاء می‌کند (اعراف، ۱۴۴؛ ص، ۴۷؛ طه، ۱۳؛ آل عمران، ۳۳) تکفل نموده و او را مذکّر سایر بشر قرار داده است. با خروج از جنبه حیوانی و بالفعل گشتن معقولات انسان، معارف فطری انسان از جمله معرفت فطری او به خداوند متعال گسترش یافته و به هدایت الهی در درجات معرفت خداوند به مراتب بالاتری دست می‌یابد و هدف خلقت (به معنای هدف ازانتقال انسانها به این عالم ماده) تحقّق می‌یابد. انبیاء عظام به همین هدف به این عالم فرا خوانده شده‌اند تا ضمن هدایت مستقیم الهی، این مسیر اختیاری را پیموده و با تربیت سایر بشر بر درجات اعطائی آنها در این عالم افزوده گردد.

اساس عالم خلقت بر توحید فطری است. خداوند متعال در عوالم قبل (عوالم ذر) خود را به کل عالم خلقت، معرفی نموده و این معرفت در نهاد آنها به صورت بسیط وجود دارد. (بحار الانوار، ج ۳ ص ۲۷۹) مردم با انتقال به این عالم، از آن معرفت در حجاب قرار می‌گیرند، ولی با تذکرّات انبیاء به این معرفت فطری متذکر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

می‌شوند، یعنی به معرفت ترکیبی می‌رسند. (نهج البلاغه، خطبه ۱) هدف از خلقت این عالمی‌ما یعنی عبادتی که نتیجه آن معرفت است (ذاریات، ۵۶) نیز همین تعلق ارواح ما به ابدان خلق شده در این عالم است (علل الشرایع ج ۱ ص ۱۵؛ توحید صدوق ص ۴۰۲) که ضمن عبودیت در این عالم، معرفت بسیط انسانها ترکیبی می‌گردد. این فرآیند با تذکر انبیاء در قالب عملی رعایت آداب و احکام با تبیین مصالح و مفاسدی که تحت عنوان فقه وضع شده‌اند توسط انبیاء به اطلاع سایر بشر رسانده می شود و خود نیز ملزم به رعایت این مصالح و مفاسد می‌باشند.

در این عالم، خداوند متعال خود مستقیماً و شخصاً متکفل ترکیبی نمودن معرفت انبیاء می‌شود و سایر بشر با هدایت و تذکر آنان به معرفت ترکیبی تضمین شده از القائات و وساوس شیطانی دست می‌یابند. لذا انبیاء تکویناً و تشریعاً بر اساس یک هدایت الهی تضمین شده، قافله سالار کاروان بشری در طریق معرفت محسوب می‌گردند. (احزاب، ۴۵ – ۴۶)

البته هنگامی‌که در این مورد از پیامبران یاد می‌گردد، مقامات و شئونات و مناصب مربوط به آنان از جمله اوصیاء او و فقهاء و محدثین مورد تأئید او نیز مورد نظر است.

فقه اصغر شامل محدوده تکالیف شرعی از طهارت تا دیات (که ناظر به افعال اخسّ نفس) است.[1] فقه اکبر نیز محدوده وسیع معرفت خداوند متعال، آگاهی به عوالم ربوبی، آگاهی به شئون جلال و جمال خداوند متعال و اسماء و صفات او و محدوده اخلاقیات و مستقلات عقلیه را (که ناظر به افعال اشرف نفس است) شامل می‌گردد. امر به تفقه در دین به معنای علم و فهم عمیق به حقایق اعتقادی و احکام

۱. انسان دارای دو نوع فعل است: یکی افعال اشرف نفس که مربوط به مقام درونی و بساطت نفس است و نیازی به ادوات و آلات ندارند، مانند نیّت و بسیاری از توجهات درونی. دوم افعال اخسّ نفس که مربوط به افعال خارجی است و نیاز به ادوات و آلات دارد و برای انجام آنها باید این ادوات خارجاً به کار گرفته شوند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

شرعی شامل عموم بشر می‌گردد. با توجه به اشتغال اختیاری عده ای خاصّ در استخراج تخصصی احکام عملیه، این بخش از تفقه به عنوان واجب کفائی از عهده عموم مردم برداشته شده است؛ اما امر به تفقه در حقایق اعتقادی شامل عموم مردم شده و همگی به این امر مهم مکلف می‌باشند.

التزام به مبانی صحیح اعتقادی و رعایت و عمل صحیح به کلیه احکام عبادی تحت عنوان فقه اکبر و اصغر به دلالت انبیاء الهی زمینه لازم را فراهم می‌نماید تا توفیق خروج از جنبه حیوانی و استقرار در شأن انسانی بشر حاصل شود؛ انسانها به حقیقت عقل نوری الذات خود پی برند؛ معقولات بالقوه را به فعلیت در آورند؛ با اطاعت از احکام آن، به حقایقی علمی‌فراتر از نور عقل راه یابند و در مسیر ترقی و تعالی معرفة الله قرار گیرند.

نبی معلمی غیرمتعلّم از بشر، بلکه متعلم به تعلیم الهی است که عمده این تعلیم در جهت معرفت خداوند متعال و شناساندن احکام رعایت شئون جمال و جلال او در قالب شرایع الهی است. معرفة الله و لوازم آن - از جمله بالفعل گشتن معقولات و خروج از جنبه حیوانی و آگاهی به آداب و احکام مصالح و مفاسد امور – ضمن اموری است که می‌توان ضمن مصادیق اعطاء علم دانست. (نساء، ۱۱۳؛ کهف، ۶۵)

با توجه به سابقه و وجود پرتوی از این معرفت در نهاد بشر از عوالم قبل تذکر نبی به این گونه از معرفت‌های فطری، حقانیت او را به اثبات می‌رساند. (رعد، ۱۴)

بر اساس حکم مستقل عقلی با اعطاء علم به انبیاء الهی دیگران را در طی طریق مقصد فوق به انبیاء و حجج الهی‌علیهم‌السلام ارجاع داده‌اند. بشر با تذکر انبیاء به این معرفتِ سابقه‌دار در وجود خود، انبیاء الهی را از دانشمندان بشری تشخیص می‌دهد و همین معرفت، وسیله شناخت پیامبران است. همچنین علاوه بر تذکر انبیاء الهی به معرفت درونی فطری، تذکر آنان به مستقلات عقلیه و توانایی وجودی آنان در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

اثارهٔ عقول مردم، خود دلیل دیگر بر حقانیت رسالت آنان می‌باشد. (توحید صدوق، ص ۲۸۶، ح ۳)

کتاب و سنت شأن نبی را منحصر به حکمت عملی نمی‌داند، بلکه هدایت به معرفت خداوند متعال و آگاهی به شئون جلال و جمال او - که فلاسفه آن را حکمت نظری دانسته و به خود اختصاص داده‌اند - از جمله شئون اولویت‌دار انبیاء است.

شرع، پیامبران را برگزیدگان از بین نوع بشر و اختصاص یافتگان به معرفت خداوند (واجدان حکمت نظری) و متصدیان و صاحبان شریعت می‌داند و وحی را کلام و سخنی می‌داند که در قالب الفاظ، اختصاص به انبیاء الهی دارد و بر آنان نازل گشته است. کتاب و سنت برای دیگران، به دلیل عدم عصمت علمی آنان به دو حجت باطنی و ظاهری یعنی عقول و پیامبران اشاره می‌کند و لازمه و شرط صحّت دریافت‌های عقلی افراد بشر را مطابقت این حقایق با دریافت عقول کل یعنی انبیاء می‌داند. لذا نظریات و حقایق عقلی ای که تحت نظر انبیاء در سایر بشر اثاره می‌گردد، به دلیل مطابقت آنها با حجت‌های ظاهری (یعنی سخنانی که از آن عقول کل نشأت گرفته است) مورد تأئید است. با مراجعه به پیامبران و مطابقت حقایق عقلی و باطنی با بیانات آنان، اختلافی در علوم الهی وجود نخواهد داشت؛ لذا اصل و حقیقت رجوع راستین به پیامبران و بیانات آنان خود ذاتاً رافع اختلافات بین بشر خواهد بود.

علاوه بر آن، ادیان الهی علت ارسال رسل و انبیاء و نیز وظیفه جانشینان آنها را رفع اختلاف حاصل از عدم متابعت اختیاری از نور عقل و علم الهی - که نتیجه آن متابعت از هوی و ایجاد بغی بین بشر می‌باشد - بر می‌شمارند. (بقره، ۲۱۳؛ نحل، ۶۴)

۳- اختبار و رفع اختلاف در بستر اختیار و قدرت: همان گونه که تبیین شد،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

اصل و حقیقت رجوع به پیامبران و بیانات آنان، خود ذاتاً موجب رفع اختلاف بین بشر خواهد بود. لذا پیامبران تشریعاً رافع اختلاف می‌باشند. خلقت و تکامل نوع بشر بر اساس اعطاء قدرت و اختیار به بشر است، و بشر جلوه گاه و مظهر «القادر المختار» خداوند خلّاق است. پس در صورتی که رفع اختلاف توسط انبیاء تکویناً صورت گیرد، تکامل بی‌معنا است و ثواب و عقاب در اطاعت و معصیت از احکام الهی و احکام مستقلات عقلیه عبث خواهد شد. در نتیجه انسانها باید با اختیار خود برای روشن شدن در مستقلات عقلیه و رفع اختلاف در حقایق با رجوع به انبیاء و به تذکرات آنها، خود را در پرتو تذکرات الهی شان قرار دهند تا تکامل اختیاری و رشد آنان بر اساس اختیار آنان باشد و ثواب و عقاب معنا یابد. این رجوع و اعتصام و التجاء، خود از اساس و شئون عبودیت و بندگی است. از این حقیقت در روایات به «اختبار و امتحان» یاد گشته است. ضمن تمسک مستقیم انبیاء به هدایت الهی که آناً فآناً انجام می‌گیرد و تذکر مستقیم خداوند به آنان از طریق کلام الله، این عنصر اختیار در مورد آنها کاملاً محفوظ می‌باشد، لذا آنان نیز اختیاراً ترقّی می‌یابند.

به دلیل وجود قدرت و اختیار، نوع مردم عقلاً وظیفه دارند که به نبی رجوع کنند، عقول خود را بر اساس بیانات آن بزرگواران اثاره کنند و با علوم الهی آنان ترقی یابند؛ تا در اختلاف نیفتند. البته در زمان اختلاف نیز راه این رجوع به روی آنان گشوده است.

بیان معارف و حقایق اعتقادی بر نبی واجب نیست، اما نبی اکرمﷺ حقایق معارفی را - تفضلاً - بارها تبیین فرمود و بعد از خود نیز با معرفی وصیّ خود این باب را بر جمیع مردم گشود. البته قرآن کریم حاوی علوم مجمل است، امّا پیامبر اکرمﷺ تفصیل این علوم را نزد اوصیاء خود قرار داده و بارها مردم را به رجوع

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

و تمسّک به آنان امر فرمود (از جمله در حدیث متواتر ثقلین). بدیهی است که رجوع به هر یک از این دو ثقل، رجوع کننده را دعوت به تمسک به همراه و قرین خود می‌کند. (نورالثقلین ج ۳ ص ۱۶۱)

محدّثان و فقهاء که ملزم به رجوع به بیانات آن ذوات معصومین بوده‌اند، در تبیین اعتقادات و احکام فصل مشترک‌های بسیار زیاد دارد و با توجه به وسعت و کثرت مراجعه، اختلاف در مبانی ندارد. این طبقه از علماء الهی تا زمان التزام به رجوع به پیامبران و اوصیاء در مبانی اعتقادی مصون از لغزش می‌باشند. این گونه دانشمندان و علمای الهی وظیفهٔ انذار قوم خود از انحراف را دارند. (توبه، ۱۲۲)

در بعضی از امور جزئی و یا احکام، اختلاف جزئی هست که با اختلافات بسیار فاحش در حقایق اعتقادی نزد کسانی که خود را ملزم به مراجعه نکرده‌اند و مطالب کفرآلود و شرک‌آمیزی در بیانات آنها وجود دارد، قابل مقایسه نیست.

عموم مردم نیز در مجموعه فقه اکبر و اصغر به محدّثان و فقهاء ارجاع شده‌اند. (احتجاج، ج ۲ ص ۲۸۴) البته فقهاء و محدثان عظام به عنوان حجت جایگزین خلیفه معصوم الهی نیستند، ولیکن با نهادینه شدن این نظام علمی‌در دوران غیبت امام عصر، مطابق شأن عموم مردم، بقدر ما به الکفایه اتمام حجت می‌گردد؛ وگرنه برای بندگان خاصّ و ممتاز، حضور خلیفه و حجت معصوم به عنوان ذخیره الهی در همه زمانها حتی در دوران غیبت، حجت تامّ بلکه اتمّ است.

انسداد باب علم الهی شایستهٔ شأن خداوند قادر و حکیم علی الاطلاق نیست، آن چنان که گزارشهای تاریخی معتبر در دوران غیبت امام عصر، حکایت از رجوع جدّی و التجاء حقیقی به محضر موفور السرور حجج الهی علیهم‌السلام به ویژه حجت زمان و ذخیره الهی برای رفع معضلات علمی‌در اعتقادات و استخراج تخصصی و صحیح

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

احکام دارد.[1]

بزرگترین دلیل و ملاک بر حقانیت این طبقه از علماء، حفاظت و نگهبانی از مرزهای اعتقادی صحیح و تبیین انحرافات اعتقادی و کژرویهای کسانی است که ملزم به مراجعه به انبیاء و اوصیاء آنان نبوده‌اند. (بحار الأنوار ج ۲ ص ۹۲)

تمسک و اعتصام و التجاء این طبقه از علماء الهی به معصومین و برکات حاصل از این تمسکّات در آثار آنان، موجب نگهداری و حفظ اعتقادات صحیح کسانی شده است که در انتخاب و پیروی از علماء الهی مقّید به وجود این تمسک در آنان بوده‌اند. در روایت مشهور از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «اختلاف امتی رحمة». (بحار الأنوار ج۱ ص ۲۲۷) آنگاه ضمن تبیین حدیث، «اختلاف» را به معنای مراودهٔ علمی و تمسّک وجودی و ارتباط علمی‌و آمد و شد شیعه با امامان معصوم خود دانسته‌اند. آن امامان معصوم علاوه بر آنکه مورد رفت و آمد ملائکه‌اند (تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۹۶)، محل رجوع و رفت و آمد شیعیان خود نیز هستند.

همچنین ضمن اشاراتی که ذیل آیه کریمه «والذین جاهدوا فینا لنهدیّنهم سبلنا» (عنکبوت، ۶۹) برای صاحبان خرد واندیشه آمده است، می‌توان به نحوه هدایت به اینگونه عالمان الهی پی برد. (بحار الانوار ج ۶۷ ص ۲۴۰ ح ۸ به نقل از کافی ج ۲ ص ۱۶)

۴- مغایرتهای اساسی تبعات علوم بشری با اصول ادیان الهی: در این بخش از گفتار به ده نمونه از تبعات حاصل از نتایج علوم بشری و مغایرت آشکار آنها با علوم الهی به دلیل عدم متابعت از انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام به طور اختصار اشاره می‌گردد. برای دستیابی به تفصیل این مباحث، می‌توان به منابعی که در پایان این

۱. التزام به تمسک به قرآن و عترت و قرین بودن این دو هدایتگر تا دامنه قیامت، در بسیاری از روایات به نقل از شیعه و اهل سنت تأکید گردیده است. در عمل بدین تمسک در سیرهٔ برخی از فقهای شیعه نمونه‌های درخشانی می‌توان یافت که در جای خود باید بررسی شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

گفتار آمده است، مراجعه نمود.

۱) فلاسفهٔ معتقد به وحدت وجود و موجود که وجود را تشکیکی می‌دانند، خلقت را بر اساس مراتب عقول می‌دانند. آنها نبی اکرمﷺ را وجودی می‌دانند که در رتبهٔ ترقی مراحل عقلی در قوس صعود وجودی خود به طرف صادر اول سوق می‌یابد و محاذی آن می‌گردد. البته او خود صادر اول نیست، بلکه از نظر آنان صادر اول، عقل است. این دانشمندان سایر بشر و از جمله خود را در این حرکت (اگر چه نه در رتبه آنان ولیکن) با انبیاء شریک می‌دانند. دانشمندان بشری عقول عشره و نفوس فلکی را واسطه خلقت می‌شمارند.

این در حالی است که علوم الهی، نبی اکرمﷺ و جانشینان بحق اوعلیهم‌السلام را به حقیقت وجودی، واسطه‌های تکوینی کلیه عوالم خلقت می‌داند.

۲) علوم بشری وحی را حقایق عقلی می‌داند که در قوس نزول در عقول انبیاء منعکس می‌گردد. (مفاتیح الغیب صفحه ۴۵۷ –۴۵۰) اما علوم الهی وحی را «کلام الله» به القاء الفاظ و کلام توسط ملائکه مقربین می‌داند.

این مطلب هنگام تبیین حقیقت وحی بررسی می‌گردد.

۳) علوم بشری با اعتقاد به عدم تباین عقل با نفس، آن را مرتبه‌ای از مراتب نفس انسان می‌داند، آن را به عنوان حقیقتی نوریّ الذات و متباین با نفس نمی‌شناسند و به لزوم اثاره آن با تذکر انبیاء اعتنایی ندارند. آنها صورتهای ادراکی و ذهنی از اشیاء حاصل یا حاضر در نزد عقل را به عنوان علم حصولی یا حضوری می‌شناسند. علوم بشری به این صورتهای ذهنی اعتبار می‌بخشند، ناگزیر آن را جایگزین علم نوریّ الذات می‌کنند، واقعیت اعتباری فوق را تحت عنوان یقین در اعتقادات تسرّی می‌بخشند و برای آن حجیّت قائل شده‌اند. (اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲ ص ۲۰۰ – ۲۰۲)

این در حالی است که مکتب انبیاء الهی حقیقت عقل و علم را نوریّ الذات

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

می‌داند، حجیّت آنها را به حقیقت نوریّ الذات آنها نسبت می‌دهد و حجیّت یقین را ناشی از علم و عقل نوری الذات می‌داند.[1]

۴) از تبعات علوم بشری آنکه گروهی از آنان راه معرفت به خداوند متعال را مسدود و غیرممکن می‌دانند و معرفت بالوجه را که صورتهای ذهنی و مفهوم وجود است، جایگزین معرفت خداوند می‌گیرند. حتی گروهی از آنان تحت عنوان عرفان، شهود درجه‌ای از وجود خود را با مشقّت ریاضت نفس، معرفت خداوند متعال می‌دانند.

علوم الهی معرفت عقلی و خیالی و شهودی بشر را باطل می‌داند. اگر چه معرفت خداوند و کمالات او را به حجیّت عقل و نقل مقدور بشر نمی‌داند که به آن نیز مکلّف نشده‌اند (الکافی ج ۱ ص ۱۶۳) ولیکن راه معرفت خداوند و کمالات او را از طرف خود خداوند متعال به فعل و صنع خداوند متعال و نه به فعل بشر گشوده می‌داند. (بحار الانوار ج ۴ ص ۱۶)

این معرّفی در عوالم قبل برای کلیه مخلوقات صورت گرفته و در این عالم با تذکرات به توسط انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام و عبودیت و بندگی از آن معرفت به اذن خداوند متعال رفع حجاب می‌گردد. (بحار الانوار ج ۵ ص ۲۲۳)

۵) از تبعات علوم بشری آنکه خداوند را علة العلل می‌داند، و عالم و هستی را به علیت علم ذاتی خداوند، معلول علم ذاتی خداوند می‌شمارد. و به دلیل اصل ضرورت و عدم انفکاک علت از معلول، عالم را قدیم و ازلی می‌دانند که بر این اساس، غیر قابل فنا نیز خواهد بود. اگر چه سخنی از ارسطو نقل شده که گفته است: فعل با ازلیّت منافات دارد.

اما علوم الهی حدوث عالم خلقت به قدرت و اختیار خداوند متعال را دلیل بر

۱. بنگرید: مفید، حسین. مقالهٔ علم و عقل از منظر میرزا مهدی اصفهانی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

ازلیت خداوند متعال دانسته (کافی ج ۱ ص ۱۳۹) و او را قادر و مختار به انعدام کل هستی و بر پائی مجدد آن می‌داند. (بحار الانوار ج ۶ ص ۳۳۰)

۶) از تبعات علوم بشری آنکه مشیت و اراده را ذاتی خداوند شمرده‌اند؛ خداوند را فاعل بالایجاب می‌دانند و به جبر ملتزم می‌شوند؛ لذا بداء را به عنوان امکان تغییر نظام هستی - بغیر از آنچه که بوده و هست و خواهد بود - نپذیرند.

اما نصوص وحیانی مشیت و اراده را فعل خداوند می‌داند (بحار الانوار ج ۴ ص ۱۴۵) و خداوند متعال را فاعل بالقدره و الاختیار و مالک مشیت و اراده می‌شناسد و دست قدرت و اختیار او را در تغییر نظام هستی و بداء باز می‌داند. (رعد، ۳۹)

۷) از تبعات علوم بشری آنکه بر سبیل استدلال، خداوند متعال و موجودات را وجودی تشکیکی دانسته که او را در مرتبه شدت وجود و در غیب مطلق می‌دانند که نتیجه آن انعزال خداوند از اشیاء (مباینه عزلی) است. و بر سبیل عرفان، بنا بر دیدگاه توحید ذاتی، وحدت خالق و مخلوق را به گونه ای می‌داند که مخلوقات، اطواری از وجود خداوند متعال محسوب می‌گردند.

علوم الهی احاطه علم و قدرت و نفوذ مشیت و اراده و قدر و قضاء الهی و سلطنت و مالکیت خداوند متعال بر کل عالم هستی را حلول ذات خداوند در مخلوقات به شمار نمی‌آورد (کافی ج ۱ ص ۱۲۷)؛ در غیریت، محدودیت را از طرف مخلوق می‌داند (بحار الانوار ج ۴ ص ۲۲۸) و تباین ذاتی خالق و مخلوق را تباین صفتی می‌داند (بحار الانوار ج ۳ ص ۲۶۳) و آن را از لوازم توحید خداوند متعال و به معرفی خداوند متعال می‌داند. (احتجاج، ج ۱ ض ۲۰۱)

در نصوص وحیانی هنگامی‌که از کمالات در خلق سخن به میان می‌آید، بایستی با توجه به بینونت صفتی بین خالق و مخلوقات، کمالاتی را که در مخلوق وجود دارد، غیر مسانخ و غیر مشابه با کمالات در ذات الهی دانست. (بحار الانوار ج ۵۴ ص ۴۳)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

هنگامی که از وجود و ذات خداوند متعال سخن می‌رود، این وجود با وجودی که مخلوق خداوند متعال است، تباین ذاتی دارد؛ زیرا ما راهی به وجود ذاتی خداوند متعال نداریم جز آنکه خداوند متعال با خلق وجود و مخلوقات از خزانه غیب خود (بحار الانوار ج ۱۳ ص ۳۵۶)، و نه از ذات خود، این وجود را به عنوان مخلوق، آیتی برای خود قرار داده است تا به وسیله این آیت از حد تعطیل و از انکار وجود او خارج شویم.

همچنین هنگامی‌که از قدرت ذاتی خداوند سخن می‌رود، این قدرت با آن قدرتی که از کمالات مخلوق است تباین ذاتی دارد؛ زیرا ما راهی به قدرت ذاتی خداوند نداریم، جز آنکه خداوند متعال با خلق کمالاتی از خزانه غیب خود از جمله کمال قدرت موجود در مخلوقات خود، این قدرت را آیتی برای خود قرار داده است تا از آن پی ببریم که آن ذاتی که خالق این کمال قدرت در مخلوقات است خود عاجز نمی‌باشد.

هنگامی که از حریت ذاتی خداوند متعال سخن می‌رود، این حریت با آن حریتی که از کمالات مخلوق است، تباین ذاتی دارد؛ زیرا ما راهی به حریّت ذاتی خداوند متعال نداریم، جز آنکه خداوند متعال با خلق کمالاتی از خزانه غیب خود چون کمال حریّت در مخلوقات خود، این حریّت در مخلوقات مختار را آیتی برای خود قرار داده است تا از آن پی ببریم که آن ذاتی که خالق این حرِّیت در مخلوقات است خود مضطر و مجبور نمی‌باشد. لذا انسان آیت و مظهر القادر المختار خداوند متعال است.

در انسان قدرت و حریت دو کمالی است از آیات خلقی الهی، که دلالت می‌نمایند که خداوند متعال عاجز و مجبور نمی‌باشد، و الاّ به دلیل تباین ذاتی خالق با مخلوق، هر کمالی در مخلوق از جمله آیت وجود و کمال قدرت و حریت در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

انسان از سنخ همان وجود ذات خداوند و کمال قدرت ذاتی و حریت ذاتی خداوند متعال نمی‌باشند.

به همین ترتیب خداوند متعال در تمام کمالات و صفات و اسماء، با مخلوقات تباین صفتی دارد. ذا به دلیل تباین ذاتی خالق و مخلوق، کلاً در تمام کمالات خلقی، نفی سنخیت با کمالات ذاتی خداوند متعال می‌گردد. کمال معرفت در توحید در آن دانسته شده است که انسان این کمالات و صفات را ملک خداوند متعال و «به» خداوند متعال بداند، نه آنکه کمالات و صفات خود را از سنخ کمالات ذاتی خداوند بداند و اختلاف آنها را در درجه و شدت و ضعف بشمارد؛ که در این صورت منتهی به تشبیه می‌گردد که در اخبار و روایات، بطور مطلق برای خداوند متعال نفی تشبیه گشته است. لذا ادنی درجه معرفت، خروج از حد تعطیل و حد تشبیه دانسته شده است. (بحار الانوار ج ۳ ص ۲۶۵)

۸) از تبعات علوم بشری آنکه با وحدت خالق و مخلوق، خداوند متعال را در مرتبه ذات، متصف به تمام صفات امکانی مخلوقات دانسته و خود را مجاز می‌دانند که خداوند متعال را به هر اسمی نام برده و یاد نمایند، که از این تعریف به عنوان توحید صفاتی یاد می‌گردد.

اما نصوص وحیانی ادنی درجه معرفت را عدم توهّم شبیه و نظیر برای خداوند متعال (بحار الانوار ج ۳ ص ۲۶۷) و او را «لا یوصف به صفات امکانی» (بحار الانوار ج ۴ ص ۲۹۷) و ذات او را خارج از حد تشبیه و شایسته تنزیه مطلق می‌شمارد. (صفات الشیعة ص ۵۰؛ بحار الانوار ج ۶۶ ص ۹)

در علوم الهی با توجه به سابقهٔ معرفت فطری بندگان به خداوند متعال و کمالات او، خداوند متعال تعیین اسم را برای نام بردن و یاد نمودن (کافی ج ۱ ص ۲۹۶) و در نتیجه راهیابی به معرفت خود (بحار الانوار ج ۴ ص ۸۸) و عبادت خود (بحار الانوار ج۹۰ ص ۴۱)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

به انتخاب و در انحصار خود قرار داده است.

در علوم الهی صفت و اسم به یک معنا دانسته شده (بحار الانوار ج ۴ ص ۱۵۹) و اسماء لفظی مانند سایر مخلوقات و اسماء تکوینی و آیات الهی خلق خداوند متعال هستند. (همان ص ۱۵۳) اسماء و صفات لفظی مانند آیات تکوینی علامت و نشانه و وصف او هستند که او خود را با این صفات و آیات و علائم معرفی می‌نماید او به آنچه که خود را به آن معرفی نموده و وصف خود قرار داده شناخته می‌شود. (بحار الانوار ج ۳ ص ۲۹۷)

در حالی که ذات او با این اسماء و صفات و علائم نشانه دار و موصوف نمی‌گردد.

در علوم الهی واقعیت و موجودیت مخلوقات و کمالات تمام هستی و آیتیت آیات و کمالات اسماء و صفات و موصوفیت صفات و شیئیت اشیاء همگی مانند معرفت خداوند متعال«بالله» و به معرفی اوست. (بحار الانوار ج ۴ ص ۳۰۱)، لذا کمال اخلاص معرفت خداوند در مراتب توحید را نفی صفات از ذات خداوند متعال دانسته‌اند (همان ص ۲۸۴).

۹) از تبعات علوم بشری آنکه غیریت مخلوقات با خداوند متعال، غیرواقعی و همه مخلوقات، جلوه‌های آشکار و ظاهرِ خداوند متعال محسوب می‌گردند که عبادت جمیع آنها از شمس و قمر و گوساله و بت و غیره تحت عنوان توحید عبادی، عبادت خداوند متعال محسوب می‌گردد.

از نظر علوم الهی مخلوقات همگی به فطرت وجودی خود به غیریت و عدم مشابهت با خداوند متعال اذعان داشته و کلیه اشیاء به حقیقت وجودی خود تنها در خداوند متعال متحیر و تنها او را خالق هستی و معبود خود و شایسته عبادت می‌دانند. (بحار الانوار ج ۳ ص ۲۲۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

۱۰) از تبعات علوم بشری آنکه به عنوان توحید افعالی تمام افعال انسانها را مانند سایر امور تکوینی به مشیتی ذاتی و اراده ای ازلی نسبت داده و انسانها را در افعال خود مختار نمی‌دانند؛ لذا حسن و قبح افعال و ارسال رسل و ثواب و عقاب و دعا، و بطور کلی عالم تشریع مورد مناقشه قرار گرفته و شرور اموری عدمی محسوب می‌گردند.

علوم الهی انسان را در سرنوشت خود موجودی قادر و مختار و صاحب مشیت و اراده می‌داند (بحار الانوار ج ۵ ص ۵۷) که بر اساس آن عالم تشریع واقعیت یافته و بسیاری از شرور را برخاسته از اعمال انسانهای مختار از عالم تشریع می‌داند که حقیقت معاد از آن بر پا می‌گردد. (همان ص ۳۰)

لازم به یاد آوری است که عبارات توحید ذاتی و صفاتی و عبادی و افعالی که در علوم بشری به کار می‌رود، همگی بر اساس و اصول مبانی علوم بشری که بر پایه وحدت خالق و مخلوق استوار است، معانی و محتوای مخصوص به خود را دارند، در حالی که دانشمندان علوم بشری علی رغم گواهی وجدانشان به چنین نتایج نابخردانه‌ای به دلیل تعصب به دانائی‌های خود برای تطبیق آنها به علوم الهی به تأویل و تحریف آیات قرآن و روایات معصومین می‌پردازند[1].

۵- قرآن کریم و علوم آن، بیّنهٔ نبیّ اکرم: آگاهی پیامبراکرم به علوم الهی از طریق وحی است و قرآن که کلام الله است، مجموعه این علوم وحیانی محسوب می گردد که از طریق ملائکه مقربین بر قلب پیامبر، القاء و الهام و تلاوت گشته است. این کتاب به عنوان کلام الله و ذکر الهی، با ویژگی‌های خاص خود - که همان همراهی با حاملان علوم خود به عنوان اهل الذکر است - تمامی علوم ضروری

۱. بنگرید به: کتاب انوار الهدایة نور ۸؛ و ابواب الهدی، هر دو اثر مرحوم آیة الله میرزا مهدی اصفهانی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

برای سعادت بشر تا زمان برپایی قیامت و بعد از آن را در بر دارد.

قرآن کریم با کمالات و علوم الهی و ویژگی خاصّ خود به عنوان مهمترین بیّنهٔ نبیّ اکرمﷺ محسوب می‌گردد. این ویژگی خاصّ همانا تجلّی و تحمیل انوار علوم الهی وحیانی در کلام الهی به عنوان ذکر برای پیامبر اکرمﷺ و از طریق پیامبرﷺ برای وارثان این علم الهی به عنوان اهل الذکر می‌باشد.

برای تطهیر وجود انسانها از مباحث ذهنی و خیالات تصوّری و ابطال علوم بشری، به خصوص در معرفت. خداوند متعال و حقایق اعتقادی، باید این حقایق و علوم الهی را از صاحبان علوم قرآن و حجج الهیعليهم‌السلام که قرین قرآن می‌باشند، دریافت کرد.

قرآن کریم به عنوان کلام الله، نه فقط از نظر بلاغت و فصاحت، بلکه همراه با مجموعه تذکرات نبی اکرم و اهل الذکر به تمام علوم و معرفت‌های الهی، مهمترین معجزه ابدی پیامبراکرمﷺ محسوب می‌گردد.

کیفیت بعثت پیامبر اکرمﷺ، نحوه دعوت ایشان به خدای واحد، حالات پیامبر اکرمﷺ از ابتداء بعثت تا آخر عمر شریفشان، کیفیت سلوک علمی و عبادتی حجج الهیعليهم‌السلام و جانشینان بحق آن حضرت، و نیز تربیت عالمانی الهی و ربانی در پرتو تربیتی آنان با تذکّرات وجدانی به حقایق دینی دور از هر اختلاف، خود بزرگترین دلیل بر حقانیت نبوت نبی اکرمﷺ و جانشینان آن حضرت می‌باشد.

در این مورد باید در مورد هر گونه تأویل نابخردانه‌ای را که با اصول ادیان الهی مغایرت دارد بازنگری کنیم و آن پیرایه‌ها را از ساحت مکتب انبیاء الهی به دور دانیم، مانند آنچه در منابع مکتب خلفا آمده و دانشمندان بشری به آن متمسک گشته‌اند.

خاتمه: پای‌بندی غیرعلمی نسبت به اصول و قواعد علوم بشری، موجب عدم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

مراجعه به انبیاء و به علوم قرآن شده، به ویژه به تذکرات نبی اکرمﷺ و تذکرات ائمه اطهار که روایات معصومین تا پایان دوران غیبت صغری تحت عنوان علوم مسموعه محسوب می‌شوند. در صورت مراجعه ظاهری نیز، عدم اعتقاد و بی‌اعتنایی به علوم الهی و صاحبان آن، موجب گشودن باب تأویل بیانات قرآن و سخنان اهل الذکر هنگام تدوین علومی بشری گردیده که در بسیاری از بدیهیات فطری و ضروریات و نظریات، تناقض‌های آشکار مشاهده می‌گردد. علت عدم دریافت و عدم توجه به این تناقضات آشکار، ناشی از حجابها و غفلت‌هایی است که در اثر عدم مراجعه به علوم مسموعه حاصل شده است. همین حجابها موجب غفلت از معرفت‌های درونی و فطری و انکار آنها گردیده است.

اظهار بی‌نیازی نسبت به رجوع به کتاب و سنت و به پشتوانه کفایت عقل بشری، خود را در معرض تذکرات علوم مسموعه آن بزرگواران قرار ندادن، سخنی بر انگیخته از مکاتب بشری است. همچنین از درون علوم بشری نمی‌توان میزان و معیاری را از سنخ همان علوم بشری برای صحت و سقم آنها تدوین نمود. عقل و نقل نیاز به یک میزان الهی تحت عنوان انبیاء و حجج الهیعلیهم‌السلام را ضروری می‌شمارد.

کتاب و سنت به عصمت عقل تذکر داده ولی عصمت عاقلان را تضمین نکرده است. لذا تنها راه خروج از این تأویلات و ضلالت بشری، تمسّک و اعتصام به مجموعه کتاب و سنت و یا کلام الله و اهل الذکر به عنوان یک مجموعه واحد در پرتو دستگیری حجّت زمان و ولیّ وقت است. مراجعه به انبیاء و حجج الهیعلیهم‌السلام در اثاره عقول و بهره‌مندی از علوم الهی آنان در علوم فطری و درونی و متابعت از آنان، راهی تضمین شده به دور از هرگونه اختلاف و تناقض است که خداوند متعال، بشر را به آن راه هدایت می‌کند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

خداوند متعال، اختبار و ترقی و تعالی بشر را در گرو آزادی و اختیار او در این مراجعه و التجاء و اعتصام و درخواست دستگیری ولیّ وقت و حجّت زمان قرار داده است. بدون این مراجعه و التجاء که حقیقت عبودیت در آن نهفته است، بشر نمی‌تواند بطور خودکفا از حقایق فطری و معرفت های درون خود بهره‌مند گردد. شگفتا که بشر راه را بر خود دشوار می‌سازد و راه کوتاه و روشن مراجعه و التجاء را بر نمی‌گزیند!

اندیشه‌های کهن یونانی و پذیرش مشتاقانه و اختیاری نخبگان و سرگرمی به تبعات فاسد این علوم بشری از جمله استدراج به سمت الوهیت نفسانی، برخی را وسوسه می‌کند. این وسوسه بر انگیخته از ذات نکرائی و شیطنت‌آمیز علوم بشری است. شعله‌های عوارض غرور انگیز آن، دامن نخبگانی را گرفته که از بینّه روشن الهی روی برتافته و نسبت به گنجینه‌های علوم الهی انبیاء و حجج الهی علیهم‌السلام بی‌اعتناء شده‌اند. در نتیجه تجلی علوم الهی از طریق حجج الهی علیهم‌السلام به عنوان معجزه روان و جاری در طی قرون متمادی را نادیده گرفتند. و این اتمام حجتی از طرف خداوند متعال بر آنان است، چنانکه سبب استحکام و تأئید مسیر هدایتی است که خداوند علیم و حکیم برای استقامت و پا برجائی صاحبان خرد به نمایش می‌گذارد تا هم حجّت الهی بر آن گروه تمام شود و هم خضوع و خشوع این گروه نسبت به حجج الهی علیهم‌السلام افزایش یابد.

در این میان راه یافتگان به هدایت الهی جایگاهی درخشان دارند؛ آنها که از فرصت استفاده می‌کنند، ضمن سیراندیشه از سیر در اسرار قدر در هدایت و ضلالت الهی پند می‌گیرند، سپاس و شکر خود را در بندگی و عبودیت ناچیز می‌شمرند. آنگاه با تأسی به اولیاء الهی در هنگام دعا به پیشگاه عظمت خداوند متعال برای هدایت و دستگیری الهی به وسیله حجت زمان و ولیّ وقت، تمامی فریب خوردگان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

علوم بشری را همراه و ضمیمه دعای خود می‌کنند، زیرا که اساس هدایت و اعتصام و التجاء برای خود و دیگران از قلب برمی‌خیزد، سپس برای دعوت بر زبان و رفتار جاری می‌گردد.

مدخل گفتار ما از اضطرار به حجت خدا شروع شد. این عبارت عنوان زیبایی است که تبیین آن چون گوهری تابناک بر چهره علوم الهی می‌درخشد. بار فهم و عمل و عبودیت نهفته در همین یک عنوان از عناوین کتاب‌های فقهاء و محدّثان بزرگوار، بر تمامی‌کتابخانه‌های انباشته از کتابهای مهم علوم بشری به همراه فهم و ذکاوت نخبگان بشری که بار مشقت و ریاضت‌های عمل به محتوای آنها را - حتی تا مرتبه انخلاع - بدوش کشیده‌اند، سنگینی می‌کند.

اگر در مسیر این اضطرار برای باز شدن روزنه‌ای از نور از طرف حجت زمان، دریاها اشک جاری گردد، لذت بار بندگی و عبودیت نهفته در یک قطره از آن، بر لذت فهم و دریافت تمامی آموزه‌های علوم بشری برتری دارد. و بر لذت انخلاعی که در مرتع ادعای الوهیت آن شیطان در رفت و آمد است ترجیح می‌یابد. خوشا به حال کسانی که از غفلت بیرون آمده و با تنّبه الهی سر بلند و افتخارآمیز تا آخرین لحظات عمر خود با همین اعتصام و التجاء راستین هدایتگری می‌کنند و به امید دستگیری در عوالم دیگر پای به سرای دیگر می‌نهند.

بار عبودیت و بندگیِ نهفته در اضطرار متصدی و صاحب شریعت و واسطه تکوین و تشریع، حجت زمین و زمان و ذخیره الهی حضرت مهدی موعود را نظاره کن! که سالها دست بسته برای رهنماییِ گمگشتگان وادی علوم بشری که به حسرت درک حقایق نشسته‌اند (یس، ۶۰) و نیز برای رو آوردن اختیاری امت جدش به هدایت الهی در انتظار به سر می‌برد. (نمل، ۶۲)

چه زیبا است که صبح و شام در زیارت و سلام به آن حضرت ندای اضطرار و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

التجاء خود را در نیاز به او - حتی به نیابت از نابخردان فریب خورده حامیان علوم بشری - با اشک‌های اضطرار آن بزرگوار پیوند زده و با همراهی در صبر و تسلیم در مسیر این عبودیت و بندگی، او را شاد و مسرور داریم.

حجیّت جمعیّه قرآن با صاحبان علوم تفصیلی آن و اهمیت مراجعه به این دو ثقل گرانبها به عنوان تضمین کنندهٔ سلوک عقلی و علمی و مصونیّت بشر از خطا، موضوع تکمیلی و با اهمیت این گفتار خواهد بود.

بیان کمالات قرآن به عنوان کلام الهی به ضمیمه صاحبان علوم الهی آن، زمینه‌ای مناسب است. در این بستر، معرفی این کتاب الهی و وجه تحدّی آن - که تحدّی به علم و به صاحبان علوم این کتاب الهی است - آشکار می‌شود. و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب.

منابع

۱. ابن ترکه اصفهانی، صائن الدین علی بن محمد، تمهید القواعد، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۹۶ق.

۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

۳. ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم.

۴. اصفهانی، مهدی، ابواب الهدی، قم: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۵. اصفهانی، مهدی، انوارالهدایة، قم: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۶. اصفهانی، مهدی، الاصول الوسیط. قم: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۷. اصفهانی، مهدی، مصباح الهدی، قم: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۳۸ق.

۸. الهی قمشه‌ای، محی الدین مهدی، حکمت الهی عام و خاص، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ ش.

۹.حلبی، محمود، مشهدین (التوحید و العدل)، نسخه خطی. کتابخانه آستان قدس رضوی.

۱۰. حلبی، محمود، تقریرات اصول مفصل، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ ق.

۱۲. خوانساری، محمد، منطق صوری، تهران، آگاه، ۱۳۵۹ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]

۱۳. سبزواری،هادی بن مهدی، شرح منظومه، قم، انتشارات مصطفوی، ۱۲۹۷ ق.
۱۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت ۱۹۸۱م.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم، مفاتیح الغیب، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی‌حکمت و فلسفه ایران ۱۳۶۳.
۱۷. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۱۸. صدوق، محمد بن علی. التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۱۹. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، دار الکتب، ۱۳۵۰ش.
۲۱. طبرسی، احمد بن علی. الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، ۱۴۰۳ق.

مقالات

۱. مفید، حسین، بررسی اسلامیت فلسفه از منظر آیت الله میرزا مهدی اصفهانی. فصلنامه سمات، شماره اول، بهار ۱۳۸۹.
۲. مفید، حسین، عقل و علم از منظر میرزا مهدی اصفهانی. فصلنامه ذهن، شماره ۲۶.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.66.5.2]